

مشروطه مشروعه، از نوعی دیگر

درک شهری از مشروطه: مقایسه حوزه مشروطه‌خواهی اصفهان و تبریز، رسول جعفریان، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر، چاپ یکم، تهران ۱۳۸۵، ۲۱۳ صفحه، ۲۲۰۰ تومان

«ماهیت مشروطه چیست و مؤلفه‌های اصلی آن کدام است؟ مشروطه با دین‌داری چه ارتباطی دارد؟ کدام یک از تعاریف موجود از مشروطه به لحاظ دینی و ارزشی قابل قبول است، یا به عبارتی توجیه دینی دارد؟ مشروطه‌ای که امکان تحقق در جامعه ایرانی دارد، کدام است؟ و بالاخره این که نشانه‌های موجود، تحقق کدام نوع از مشروطه را نشان می‌دهد؟» (ص ۹) از جمله پرسش‌هایی است که به اعتقاد نویسنده کتاب درک شهری از مشروطه طرح مکرر آنها از سوی علما مبین نوعی ابهام اساسی در تفسیر و تاویل مشروطه است. هدفی که نویسنده در این کتاب دنبال کرده است، ارائه الگویی برای روشن کردن دلایل این ابهام‌ها در درک مشروطه است. او بر این باور است «یکی از زمینه‌های بروز این ابهام ... در این نکته نهفته است که مشروطه و درک معنای آن، بستگی به آن دارد که بدانیم از مشروطه در کدام یک از حوزه‌های جغرافیایی فکری ایران سخن می‌گوییم؟» (ص ۱۰) بدین ترتیب تقسیم‌بندی داخل ایران به دو حوزه فکری تبریز که شامل سه شهر حاشیه‌ای آن، یعنی رشت، زنجان و قزوین هم می‌شود؛ و حوزه فکری اصفهان که شامل فارس و کاشان است مورد توجه ویژه نویسنده قرار گرفته است.

کتاب مشتمل بر چهار فصل و دو پیوست است. فصل نخست، -تبریز و تحول مشروطه‌خواهی در آن- به مشروطه‌تبریز و سیر جدایی روحانیت تبریز از مشروطه می‌پردازد. در فصل دوم با عنوان «اصفهان و جنبش تحول‌خواهی مشروطه»، مشروطه در اصفهان از نظر نویسنده و تاثیر آن بر فارس و کاشان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فصل سوم که جمع‌بندی دو فصل پیشین است مقایسه مشروطه اصفهان و تبریز انجام می‌شود. هدف از فصل چهارم آوردن شواهدی است بر ادعاهای ارائه شده در فصل‌های پیشین. در این فصل گزارشی از آرای میرزا صادق آقا مجتهد «از علمایی که مخالفت‌شان با مشروطه به دلیل غربی دانستن آن بوده است» (ص ۸۸) آورده شده است. پیوست اول و دوم نیز شامل دو نمونه از رسائل مشروطه است. پیوست اول به همراه درآمد کوتاهی از نویسنده، متن رساله تحفه‌المتمدنین است که «در اثبات عدم مابینت تشیع و مشروطیت» نوشته شده است و پیوست دوم نیز رساله‌ای در نکوهش مشروطه که بنا بر گفته نویسنده، نام اثر و مؤلف آن معلوم نیست و تنها از نوشته شدن آن در دوره استبداد صغیر آگاهیم.

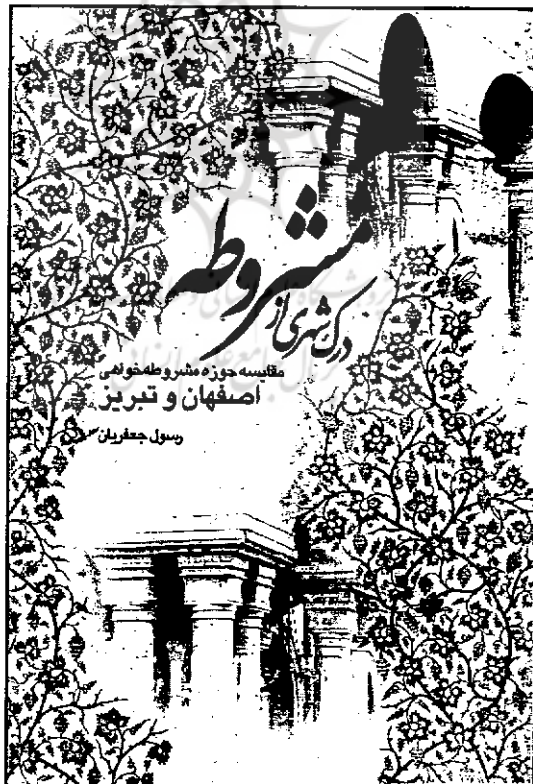


بررسی درک عمومی از مفهوم مشروطه در حوزه فکری تبریز، با ذکر نکاتی درباره این شهر و سیر تجددخواهی آن آغاز می‌شود. در همین فصل نخست می‌توان به تفاوت نگاه نویسنده به تجدد و اختلاف نظر او در ارائه تعبیری از مکتب تبریز با جمع دیگری از پژوهشگران آشنا شد. نویسنده بر این باور است که «آشنایی با فرآورده‌های فکری از طریق عثمانی، رفت‌وآمد به قفقاز در قالب کار و فعالیت‌های شغلی و حضور ولیعهدان قاجاری در تبریز و نیز تلاش برای آشناساختن آنان با دنیای جدید، زمینه‌هایی بود که تبریز را بالقوه آماده نوعی جهش به سمت‌وسوی تجدد [از نوع اروپایی] کرده بود» (ص ۱۲). اما «چراغی که در تبریز با عباس- میرزا و قائم‌مقام برافروخته شده بود، پس از دهه چهل قرن سیزدهم خاموش شد، تا آن که هم- زمان با آغاز تحول در نظام سنتی ایران در دوره دوم ناصری به تدریج تبریز هم تکانی خورد. این تحول در آن دوره بیشتر به قفقاز و نقشی که از آن سوی در مشروطه تبریز برآمد، و نه به میراثی که از آن به عنوان مکتب تبریز یاد می‌شود مربوط می‌شد» (ص ۱۸). نویسنده بر خلاف دیگر نویسندگان این حوزه، مکتب تبریز و مشروطه‌خواهی نوع تبریز را نه ادامه اصلاحات عباس میرزا و قائم‌مقام می‌داند، بلکه مکتب تبریز را ریشه در اندیشه‌های انقلابی قفقاز و آزادیخواهان تبریزی را محصول پروسه‌ای می‌داند که ریشه در قفقاز داشت و از آن به نام نفوذ جریان سوسیال دمکرات‌ها در تبریز و مجاهدین قفقازی یاد می‌کند. (ص ۲۴). بدین ترتیب در مختصات ذهنی نویسنده، تبریز نه تنها کانون ترقی‌خواهی و نوسازی نیست بلکه مشروطه‌تبریز گسستی در اصلاحات بومی است. او می‌نویسد: «گرویدن تدریجی مشروطه‌تبریز به



سمت تجدد، جریان مشروطه را از شکل بومی و سنتی بیش از پیش خارج کرد» (ص ۶۸). در این برداشت باید به این نکته توجه داشت که کلمه تجدد در سرتاسر کتاب، بیش و کم از بار معنایی منفی برخوردار است.

هر چند که ادعای برون‌زا بودن مشروطه تبریز و گسست آن از روند ترقی‌خواهی بومی جامعه ایرانی پایه دیگر ادعاها و نتیجه‌گیری‌هایی است که در دیگر بخش‌های کتاب مطرح می‌شود اما به نظر نمی‌رسد در این کتاب توضیح بیشتر این اصل، تنها از حد پیش‌فرضی بدون استدلال، آن هم در چند صفحه آغازین کتاب پیش‌ترفته باشد. بر این پایه، مشروطه تبریز نوع خاصی از مشروطه تعریف می‌شود که با فهم علما و عامه مردم از مشروطه متفاوت بود (ص ۱۹). ویژگی‌های آن نیز تندروی و افراط‌گرایی، لاابالگیری افکار (ص ۲۹)، اندیشه‌های افراطی غیربومی (ص ۶۶) و خشونت‌طلبی (ص ۷۳) توصیف شده است که از نظر نویسنده همه عامل جدایی روحانیت تبریز از مشروطه و به تبع آن روی برگرداندن مردم از آن، ایجاد شکاف میان مشروطه‌خواهان و مشروعه‌طلبان و نهایتاً شکست مشروطه شد.



نویسنده با این رویکرد به سراغ مشروطه اصفهان می‌رود و با این توضیح که «اصفهان مرکزیت علمی-حوزه‌ای نیرومندی» داشته‌است ادعا می‌کند که برخلاف تبریز، «زمینه‌های بروز تجدد به خصوص از نوع افراطی آن [به زعم نویسنده]- در اصفهان پدید نیامد و طبقه روشنفکر در این شهر، شکل نگرفت» و از آن نتیجه می‌گیرد که «به همین دلیل، مشروطه اصفهان از ابتدا به طور درستی در اختیار روحانیون بود. این درست همان چیزی است که سبب شد مشروطه این شهر، با آنچه در تبریز و تهران می‌گذشت، متفاوت باشد». (صص ۴۳ و ۴۴) و در اینجا به نکته دیگری اشاره می‌شود که در ادامه مورد استفاده و توجه خاص قرار می‌گیرد: «نکته مهم از لحاظ تنوریک آن بود که روحانیون این شهر [اصفهان] و شهرهای اطراف، از جمله شیراز و کاشان، مشروطه را چنان معنا می‌کردند که کاملاً با آموزه‌های دینی منطبق بود و کلید این معنا، همان چیزی بود که از آن به عنوان تقلیل ستم و ظلم یاد می‌شد». (ص ۴۴) بدین ترتیب نویسنده مشروطه اصفهان را از نظر عدم التقاط با تجدّد غربی، درست در اختیار روحانیت بودن رهبری آن، «مبانی فکری» و «تفسیر یکدست روحانیت از خواست‌ها که همان احیای دین و البته حقوق مردم و مقابله با استبداد بود» (ص ۵۲) با مشروطه تبریز متفاوت می‌داند.

نویسنده همانطور که در مقدمه کتاب ذکر کرده‌است بر آن است به چرایی تفاوت‌های فراوان در تفسیر مشروطه از سوی علما و سردرگمی آنان در مواجهه با مشروطه پاسخی ارائه دهد (صص ۸ و ۹). او برخلاف پاسخ‌هایی چون «تصلب نظام فکری در طرفداران سنت قدمايي که به آنان اجازه نمی‌داد نقبی به سوی نظام‌های فکری جدید بزنند»^۱، «ضعف ذاتی توجیه شرعی مشروطیت»^۲، «ارائه مسائل نظری اندیشه‌آزادی‌خواهی و تجدد در لباس مذهب و مستند به آیات و احادیث از سوی روشنفکران عرف‌گرا که موجب درهم‌آمیختگی و فهم نادرست از مشروطه می‌شد»^۳ و «تفاوت در کمی و بیش‌آگاهی‌ها، و سستی و استواری خوی-ها»^۴ از وجود دو نوع مشروطه متفاوت سخن می‌گوید که باعث شد علما در رسائل و نوشته‌های خود دو تفسیر و تاویل متفاوت از مشروطه ارائه دهند «این دو تفسیر به تفاوت دو مکتب تبریز و مکتب اصفهان بازمی‌گردد که هر کدام روی پیشینه‌ای خاص استوار بوده» (ص ۶۰). وی در واقع بر این باور است، «تفاوت در تفسیر مشروطه، به دیدگاه‌هایی باز می‌گشت که هم ریشه در تاریخ اندیشه‌گری دو شهر داشت و هم به تاثیرهای سیاسی مستقیمی که از بیرون وارد آذربایجان می‌شد، مربوط می‌گردید.» (ص ۶۰)

برای اثبات ادعای بالا، نویسنده خصوصياتی از دو مشروطه و اختلاف آن‌ها برمی‌شمرد که تاکید بر نقش اندیشه‌های «وارداتی» در مشروطه تبریز، یکی از آن‌ها است، او خشونت و انقلابیگری را در مشروطه به مکتب تبریز نسبت داده و می‌نویسد: «یکی از تفاوت‌های

مشروطه تبریز با مشروطه اصفهان، نفوذ خشونت و انقلابیگری در مشروطه تبریز است. در تبریز شاهد جریان نیرومندی تحت عنوان جریان مجاهدین قفقازی هستیم... این جریان به تبریز منتقل شده، مشروطه را در مسیر خاصی هدایت کرد.» (ص ۷۳) و از سوی دیگر به سیر مشروطه تبریز به سوی لائسیسم می‌پردازد (ص ۶۶) و در تلاش برای خط‌کشی میان مشروطه روحانیت‌محور (مشروع) و مشروطه عرفی که به ترتیب به «مکتب اصفهان» و «مکتب تبریز» تعبیر شده است گواهی‌های دیگری ارائه می‌دهد؛ «در اصفهان رساله ضد مشروطه نوشته نشد.» (ص ۶۰) اما «در تبریز رساله‌های ضد مشروطه فراوان است.» (ص ۶۲)

بدین ترتیب درک شهری از مشروطه با ارائه تفسیری خاص از ویژگی‌های اندیشه مکتب تبریز و اصفهان و تقلیل این تفاوت‌ها به نگاه دینی و غیردینی به مشروطه، در توضیح بیشتر می‌افزاید که «در آستانه مشروطه، در اصفهان، طبقه روشنفکر حضوری نداشت و قدرت تصمیم‌گیری سیاسی از سوی افراد معدودی که بودند، قابل تحقق نبود. به همین جهت، در تفسیر مشروطه، الگویی که انتخاب شد، آن بود که در عین حفظ برخی از ارزش‌های مشروطه‌خواهی مدرن، تلاش شد تا یک تفسیر بومی از آن صورت‌گیرد. این تفسیر بومی، از یک سو متناسب با فرهنگ و ارزش‌های حاکم بود و از سوی دیگر، و درست به همین دلیل، مقبول عامه مردم و رهبران آن بود. چنین پروسه‌ای در تبریز طی نشد و نتیجه آن اختلافات فراوانی بود که در آن شهر در این باره پدید آمد.» (ص ۶۰) با یکی انگاشتن مشروع مشروطه مکتب اصفهان با تفسیر بومی مشروطه، و مشروطه مکتب تبریز با اندیشه وارداتی و غربی، نظریه نویسنده تکمیل می‌شود. و عملاً با توضیحاتی چون «تشکیل حزب دموکرات در تهران، نشانه ظهور رنگ مشروطه تبریز یا به عبارتی شکل قفقازی و سوسیال دموکراسی آن بود...» (ص ۷۳) روشن می‌شود مکتب تبریز در دیدگاه نویسنده جریانی است بیش و کم تسرّی داده شده در شهرهای مختلف و در مقابل مکتب اصفهان که شرح خصوصیات یک نمونه از آرای موافقان آن را در گزارش آرای میرزا صادق آقا مجتهد تبریزی در فصل چهارم می‌توان یافت.

اگرچه در این کتاب نویسنده کوشش کرده است قالبی نو را برای بحث‌های مشروع و مشروطه ارائه نماید اما به نظر می‌رسد در این تلاش در بازسازی جدال مشروع (به زعامت شیخ فضل الله) و مشروطه «غرب‌گرا» که در آن مشروع‌خواهان مدافعان تحولات بومی و اسلامی بودند و مشروطه‌خواهان طرفداران غرب و غرب‌زدگان، نکته تازه‌ای یافت نمی‌شود و ادعاهای پیشین با ادبیاتی تقریباً متفاوت تکرار می‌شود.

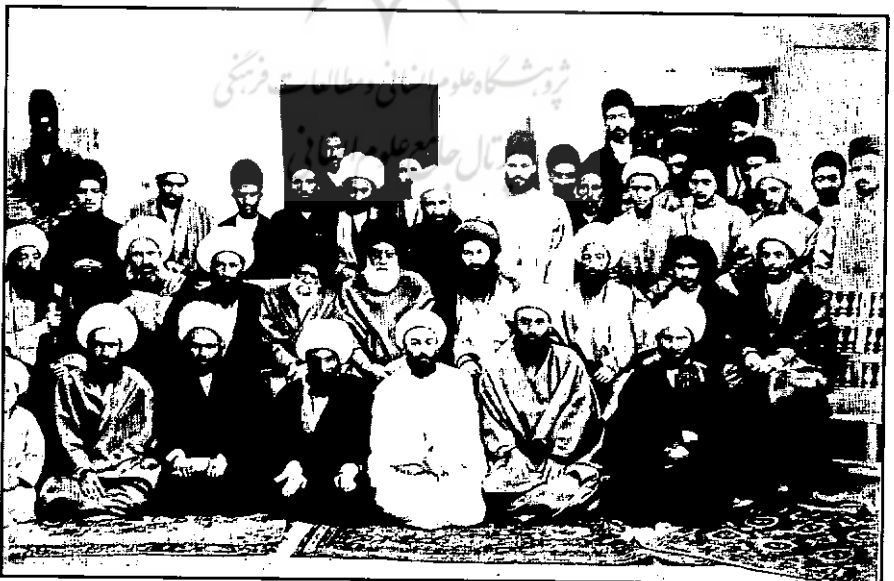
درک شهری از مشروطه مملو از جملات و ادعاهایی است که گویا نویسنده با توجه به

همسانی آن‌ها با ادبیات غالب حاکمیت نیازی به توضیح بیشتر آن‌ها و ارائه استدلال ندیده- است. جملاتی با آغاز «بنا به آنچه بارها و بارها گفته شده...»^۷ یا «می‌دانیم...»^۸ و ادعاهایی چون: تلاش آگاهانه علما در بومی‌سازی مشروطه، نقش محوری روحانیت در تحولات اصلاحی دو قرن اخیر، چون پیش‌فرض‌هایی پذیرفته در کتاب آورده شده است. و در مواردی نیز از بخشی از حقیقت دوری شده است به عنوان نمونه مشروطه اصفهان، نوعی مشروطه تحت کنترل روحانیون وصف شده است (ص ۸۱) حال آنکه به احتمال قوی عکس قضیه صدق می‌کند یعنی در اصفهان، برخلاف تبریز اندیشه مشروطه‌خواهی به معنای متعارف کلمه، آنچنان نیرومند است که بخش چشمگیری از علما را نیز در ید قدرت خود گرفته است. همان گونه که نویسنده محترم این کتاب نیز خاطر نشان کرده‌اند در تبریز به عنوان مسقط‌الراس و لایعهد و تشکیلات استبدادی‌اش از یکسو و کانون اصلی طرح و بحث اندیشه‌های نو، تقابلی و رویارویی بیشتر بود ولی در اصفهان در کنار طیف چشمگیری از نیروهای مشروطه‌خواه چون تجار و خرده رجال شهری و روشنفکران محلی اکثر قریب به اتفاق علما و در رأس آنها حاج آقا نورالله مشروطه‌خواه بودند، و آنهایی هم که نبودند - از جمله آقا نجفی برادر آقا نورالله یا خاندان چهار سوقی - بی‌طرفی اتخاذ کردند. هیکل مجسم استبداد - ظل السلطان - نیز در این مرحله ضعیف‌تر از آن بود که قدرتی از خود نشان دهد، به ویژه آنکه با پادشاه وقت نیز همسری می‌کرد و به نوعی مدعی تاج و تخت بود. و آن گاه نیز که کار بالا گرفت با مداخله عنصر نیرومند بختیاری به نفع مشروطه خواهان، باب بحث و مجادله - لااقل در این عرصه - بسته شد.^۹

در اشاره به یک کاستی دیگر، جای شگفتی است که نویسنده که خود اطلاعات حوزوی و فقهی مبسوطی دارد از پرداختن به مکتب مهم و تاثیرگذار نجف غافل شده است. این مکتب به زعامت آخوند خراسانی مرجع بزرگ شیعه و شیخ عبدالله مازندرانی از علمای مهم در نجف، از تاثیرگذارترین جریان‌ها در به ثمر رسیدن نهضت مشروطه بوده است. برجسته‌ترین نماینده تاویل‌گرایان مشروطه بر مبنای آموزه‌های دینی، آیت الله نائینی، -از فضایی بلندپایه حوزه استفتای خراسانی- نیز متعلق به همین حوزه فکری می‌باشد.^۹ پشتیبانی‌های بی‌دریغ علمای نجف به‌ویژه آخوند خراسانی در برانگیختن افکار عمومی و پیشرفت نهضت مشروطه حتی پس از تاسیس مجلس در برابر کارشکنی‌های دربار و طرفداران مشروعه، در دیدگاه دو قطبی مشروطه (مکتب تبریز و اصفهان) جایی نگرفته است.

به نظر می‌آید که شاید نویسنده تلاش کرده است در فصل چهارم و دو پیوست پایانی

کاستی مستندات و مدارک را به نوعی جبران نماید اما اتفاقاً با خواندن گزارش نوشته‌های آیت الله میرزا صادق آقا تبریزی در نقد مشروطه که نویسنده حقانیت نظرات او را در شروع فصل چهارم یادآور می‌شود^{۱۰} و نمونه رساله ضد مشروطه در پیوست دوم کتاب، سست بودن برخی ادعاهای نویسنده بیشتر روشن می‌شود. در واقع استدلال‌ها ارائه شده در این رسائل بیش از آنکه نشان از مخالفتی اندیشیده از سوی علمای مزبور داشته باشد، دشمنی ذاتی با هر آنچه خارجی است را می‌نماید.^{۱۱} در ابراز این مخالفت از سوی علما آنچه حائز اهمیت است این است که با وجود ارائه برخی ادله شرعی از سوی آنان، غالب توجهات بر مبنای اندیشه ضد غربی و تفکر محافظه کارانه است.^{۱۲} ادله شرعی را هم آنطور که از سوی علما بیان می‌شود، گفتمان ضد غربی احاطه کرده است.^{۱۳} و البته در برخی جای‌ها این مخالفت-ها به سطوح نازلتری نیز در بحث‌ها کشانده می‌شود؛ مخالفت‌هایی که نشانی از «بحث و مناقشه صمیمانه و جدی بر سر اصول و مفاهیم سیاست و مملکتداری و حکومت ملی» (صص ۱۵۲ و ۱۵۳) در خود ندارند. انکار مدارس جدید که از آنها به عنوان «مایه روشنی چشم ابلیس» یاد می‌شوند (ص ۱۸۵) یا متسبب کردن اندیشه‌های مشروطه خواهان به بابی‌گری و طبیعی‌گری و دشنام آنان از سوی علما به وفور در این رسائل دیده می‌شود. در حالیکه نویسنده کتاب از حجمی از آگاهی در میان علما سخن می‌گوید که بدنبال آند این آموزه‌های جدید را با اندیشه‌های دینی تلفیق کرده و پروژه بومی‌سازی را پیش برند این بیشتر بیم و هراس از هر گونه نوآوری است که خود را نشان می‌دهد.^{۱۴}



آنچه که از گزارش آرای میرزا صادق آقا تبریزی و پیوست دوم کتاب به دست می‌آید آن است که علمای ضد مشروطه آنقدر در دم مشروطه‌خواهان زیاده می‌روند که گاه ضرر و صدمه مشروطه‌خواهان را به دین و مذهب مسلمین را کم از ضرر و صدمه تسلط روس و انگلیس بر مملکت ایران نمی‌دانند. (ص ۱۰۳) و بر این باورند «اگر ایران را چیزی به چنگال روس و انگلیس بدهد در آخر همین مشروطه‌بازی و مفاسد او خواهد داد نه استبداد» (ص ۱۰۹). و در این راه حتی خود را مقابل همقطاران خود دیدند که با جدیت تلاش می‌کردند تا سازگاری مشروطه را با دین نشان دهند و به عبارتی معنایی در مشروطه مشروعه می‌یافتند و آنان را نیز مورد حمله خود قرار می‌دهند.^{۱۵}

صف آرای مستتر در نهضت مشروطه - ارجحیت یک نظام سلطنتی مشروطه بر استبداد یکه‌تاز پیشین - روشتر از آن است که بتوان با پاره‌ای از جمع و تقسیم‌های جغرافیایی آن را دور زد.

یادداشت‌ها:

۱. به طور خاص دکتر جواد طباطبائی در کتاب مکتب تبریز، انتشارات ستوده، چاپ اول ۱۳۸۵
۲. جواد طباطبائی، نظریه حکومت قانون در ایران، انتشارات ستوده، چاپ یکم، تهران ۱۳۸۶، ص ۳۷۴
۳. فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام، چاپ یکم، تهران ۲۵۳۵، ص ۲۲۸
۴. ماشاءالله آجودانی، مشروطه ایرانی، انتشارات اختران، چاپ هفتم، ۱۳۸۵
۵. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، انتشارات امیرکبیر، ج ۱۹، ۱۳۷۸، صص ۸۵-۳۸۶
۶. «اهداف انسان [علما] بنا به آنچه بارها و بارها گفته شده در درجه اول مبارزه با استبداد، و در ثانی جلوگیری از مداخله خارجی‌ها مورد توجه آنان بود» (ص ۲۰).
۷. «می‌دانیم که مشروطه را دو نیروی نظامی، یکی با فرماندهی سپهدار تنکابنی از مستبدان سابق و دیگری بختیاری‌های اصفهان بازگرداندند. این بعد از آنی بود که تبریز در این باره تلاش‌های فراوان اما نافرجام داشت» (ص ۴۹).
۸. برای آگاهی از بخش‌هایی از تاریخ پر فراز و نشیب مشروطه اصفهان و نکثر نهفته در آن بنگرید به عبدالمهدی رجایی، تاریخ مشروطیت اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۵.
۹. محسن کدیور، سیاست‌نامه خراسانی، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۸
۱۰. «این نوشته‌ها، نشان می‌دهد که آیت‌الله میرزا صادق آقا که دارای استعداد فوق‌العاده‌ای در فهم مسائل اجتماعی و فلسفی و سیاسی بوده، به سرعت دریافت که امکان تلفیق میان افکار غربی با افکار اسلامی نیست» (ص ۸۷).
۱۱. «بحث، بحث تقابل کفر و ایمان است و ایجاد هر نوع سازشی در میان آنها، سبب نوعی التقاط به نفع کفر و الحاد می‌شود» (ص ۱۱۹).
۱۲. «اصل مسلم نزد وی [تبریزی] آن [است] که سفره پهن شده، همه آلوده به فرنگیات و خارجه است» (ص ۹۱).
۱۳. برای نمونه تبریزی «اصل شور غربی و مجلس و پارلمنت اروپا را یکسره آن چیزی می‌داند که در آن سوی، یعنی دیار کفر وجود دارد و آنان ضمن انکار ولایت خدا بر خلق، به ولایت خلق بر خلق باور دارند و اگر شوری را می‌پذیرند، مقصودشان همان است» (ص ۹۳).
۱۴. در رساله ضد مشروطه پیوست دوم کتاب می‌خوانیم «در آینده، وضع چنین خواهد شد که «طایفه نسوان خاصه در مرکز طهران به تقلید و هم‌رنگی خانم‌های فرنگستان درآیند چه انجمن‌ها تشکیل بدهند و چه مدارس دایر بدارند ... همی‌گویند

فلان خانم چه خوب نطق کرد چه لباس‌های جدید به رسم عیسویان پوشید و چه نمایش‌ها با زر و زیور در معابر و خیابان-های مرکزی از خود بدهند و ...» (ص ۱۵۸).

۱۵. «تعجب از این احمق‌هایی دارم که می‌گویند در دولت استبدادیۀ ایران، ظلم از حد گذشته و از کثرت ظلم و اخذ اموال مردم، خود دولت هم ضعیف شده» (ص ۱۰۶) «از مزدک و طبیعی گول خورده به تلقین آنها طوطی صفت لفظ بی‌معنا گفته، و آن زناده می‌خواهند به این نیرنگ‌ها آئین طبیعیان را به جای دین و شریعت گنجانده و دین را از بیخ بردارند، و شما احمق‌ها هم نباید و تشییید عرض آنها را کرده و تیشه به ریشه دین خود می‌زنید.» (ص ۱۰۶) «هرکس بگوید مشروطه مشروعه می‌شود، گاو مجسم [است] اگر چه عمامه دار باشد» (ص ۱۱۲).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی